

نگرشی تحلیلی به برهان فطرت و برهان نفس‌شناسی

علیرضا رجبی
خفاجه

چکیده

از مهم‌ترین براهین بر اثبات وجود خداوند متعال، دو برهان «فطرت» و «نفس‌شناسی» است؛ اما مهم‌ترین مسئله حول این دو برهان این است که ماهیت هر کدام از نفس و فطرت و تفاوت‌ها و شباهت‌های میانشان چیست؟ لذا در این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی این مسئله پرداخته‌ایم تا ماهیت هر یک روشن شود. بر این اساس بعد از بیان مباحث مقدماتی مورد نیاز، به جایگاه هر کدام در وجود انسان اشاره نموده‌ایم؛ همچنین به تقریر برهان‌ها پرداخته‌ایم و در نهایت به شباهت‌ها و تمایزهای این دو برهان در بحث اثبات حق متعال پرداخته‌ایم.

کلید واژه‌ها: فطرت، نفس، براهین خداشناسی

^۱. دانش‌پژوه سطح ۲ و ۳ مدرسه علمیه عالی نواب

^۲. دانش‌پژوه سطح ۴ مدرسه علمیه عالی نواب

مقدمه

در طول تاریخ، نزد فلاسفه و متکلمین برای اثبات خداوند متعال، براهین مختلفی اقامه شده است. دو تا از اصلی‌ترین این براهین، یکی برهان فطرت و دیگری برهان نفس‌شناسی است.

حول این دو برهان در کتب کلامی و فلسفی، از جمله کتاب تبیین براهین اثبات خدا و تفسیر المیزان و یا کتاب اسفار اربعه و شواهد الربوبیه و ... سخنان فراوانی مطرح شده است؛ ولی این دو برهان در مقام مقایسه با یکدیگر کمتر مورد توجه قرار گرفته است و مرز دقیقی بین فطرت و نفس وجود ندارد که هر کدام از این دو در وجود انسان چه جایگاه و چه نقشی دارد؟ و چگونه برای اثبات خداوند متعال به این دو استناد می‌شود؟ لذا ضروری است که به‌طور ویژه، هرکدام را مورد بررسی قرار بدهیم و کارکرد هر کدام را در وجود انسان مشخص کنیم. نگارنده در این نوشتار با روش کتابخانه‌ای به حل این مسئله می‌پردازد.

اصلی‌ترین پرسشی که در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود، این است که چه تفاوت و چه شباهت‌هایی میان این دو برهان وجود دارد؟ آنچه در ابتدا در مقام پاسخ به این پرسش‌ها به نظر می‌رسد، این است که مراد از فطرت، همان نوع خاص آفرینش انسان است که فطرتاً خداشناس آفریده شده است و مراد از نفس، بعد دیگری از آفرینش او است که خاستگاه تمایلات انسان است.

اما یافته‌ها و نتایج نگارنده در این پژوهش به صورت فشرده، این است که از جهتی نفس، اعم از فطرت است؛ به این معنا که فطرت مربوط به یکی از مراتب نفس می‌شود و آن نفس انسانی است و از طرفی دیگر نگاه ما به فطرت از جهت گرایش‌هایی است که به سمت ارزش‌ها دارد؛ بر خلاف نفس که از

این جهت به آن نگاه نمی‌شود، بلکه ما در این برهان، از طریق شناخت کمالات نفس به کمالات خداوند پی می‌بریم. ساختار کلی پژوهش به این نحو است که ابتدا هر کدام از فطرت و نفس در لغت و اصطلاح بررسی می‌شود و بعد جایگاه هر کدام از این دو در وجود انسان و سپس چگونگی دلالت هر کدام بر وجود خداوند، مورد بررسی قرار می‌گیرد و در پایان نیز به بیان تفاوتها و شباهت‌های هر کدام پرداخته می‌شود.

مفهوم‌شناسی

۱-۱. مفهوم لغوی نفس

اهل لغت برای واژه نفس، معانی مختلفی ذکر کردند که به برخی از آنها اشاره می‌شود. برخی گفته‌اند که نفس به معنای ذات است (قرشی، ۱۳۷۱: ۹۴). در کتاب لسان العرب، نفس به روح معنا شده است و قولی از ابوبکر بن انباری که از لغوین است ذکر شده است که نفس و روح، یک چیز هستند و فرق بین آن دو این است که نفس، مؤنث و روح، مذکر است؛ البته در این کتاب هم یکی از معانی نفس، ذات شیء مطرح شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۳۵). همچنین، در کتاب مفردات راغب هم از معنای نفس، تعبیر به جان و روح شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۱۹).

۲-۱. مفهوم اصطلاحی نفس

نفس در اصطلاح فلاسفه و متکلمین، متناسب با نیازهای علمی آنان کاربردهای متفاوتی دارد؛ لذا تعاریف متفاوتی بیان شده است که نگارنده به دو تعریف از میان آن تعاریف، اشاره می‌کند.

۱-۲-۱. تعریف ابن سینا

ابن سینا پس از بیان مقدماتی، نفس را این‌گونه تعریف کرده است:
کل ما یكون مبدءاً لصدور افعال لیست علی وتيرة واحدة عادمة للإرادة، فاناً نسمة نفساً؛ هر آنچه که مبدأ برای صادر شدن افعال است؛ در صورتی که به صورت یکنواخت و بدون اراده، نباشد ما آن را نفس می‌نامیم.
برای درک کلام ابن سینا باید به تقسیم زیر توجه شود:

فاعل‌های جسمانی:

دارای افعال یکنواخت است: این یا با اراده است و یا بدون اراده.
دارای افعال یکنواخت نیست: این هم یا با اراده است و یا بدون اراده.
با توجه به تقسیم‌بندی فوق، فاعل افعال با اراده و یکنواخت، نفس فلکی است و فاعل افعال با اراده و غیر یکنواخت، نفس انسان و حیوان. فاعل افعال بی‌اراده و غیر یکنواخت، نفس نباتی و اگر فاعل بی‌اراده باشد و دارای افعال یکنواخت؛ مثل سنگ و چوب، دیگر به صورت نوعیه آن نفس گفته نمی‌شود.
پس «مبدءاً»، یعنی فاعل و «وتيرة واحد»، یعنی یکنواخت و کلمه «عادمة»، حال است؛ در نتیجه نفس، عبارت است از هر چه که مبدأ افعالی است که

یکنواخت و بی‌اراده نیستند و همین که غیر یکنواخت یا با اراده باشد، نفس است (معلمی، ۱۳۹۶: ۳۲).

۲-۲-۱. تعریف علامه طباطبایی

اما در میان متأخرین، علامه طباطبایی (ره) نفس را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «النفس هی الجوهر المجرد عن الماده ذاتاً و المتعلق بها فعلاً؛ یعنی نفس جوهری است که ذاتاً مجرد از ماده است؛ ولی در مقام فعل، به ماده تعلق دارد (طباطبایی، ۱۳۴۹: ۷۶).

فیلسوفان در تعریف جوهر می‌فرمایند:

ماهیتی است که وقتی تحقق می‌یابد یا اصلاً در موضوع قرار نمی‌گیرد و یا در موضوعی قرار می‌گیرد که به آن نیازمند است. با چنین قیدی، تنها عرض بودن نفس نفی می‌شود؛ ولی درباره اینکه جوهر حال در محل باشد یا نباشد، حرفی نمی‌زند و ساکت است.

و همچنین با قید مجرد ذاتی، همه مجردات در تعریف قرار می‌گیرند؛ ولی با قید تعلق آن به ماده در مقام فعل، مجردات دیگر را خارج می‌کند؛ چه عقلی باشند و چه مثالی و تنها نفس می‌ماند. نکته دیگر اینکه، با این قید، حال‌بودن نفس در محل هم نفی می‌شود؛ زیرا بنابر نظریه تجرد نفس هر چند نفس با بدن مرتبط است؛ ولی بدن برای نفس نه موضوع است و نه محل (یوسفی، ۱۳۹۵: ۳۳).

تعاریف دیگری نیز از نفس وجود دارد؛ ولی به دلیل طولانی نشدن مطلب از بیان آن صرف نظر می‌شود.^۱

۱-۳. مفهوم لغوی فطرت

فطرت در میان اهل لغت به معانی مختلفی به کار رفته است. البته که بازگشت همه معانی به نحوی به یک معنا است. واژه فطرت در بعضی از استعمالاتش به معنای شکافتن و یا شکافتن از طول و گاهی به معنای خلق کردن آمده است؛ مانند آیه شریفه قرآن کریم، «الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ». (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۷۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۰).

نکته دیگر اینکه، برخی از اهل لغت تصریح کرده‌اند که در معنای «فَطَرَ»، مفهوم «بی سابقه بودن» نهفته شده است و برای اثبات درستی این ادعای خود، سخن ابن عباس را به عنوان شاهد ذکر می‌کنند، که گفته است: من معنای فاطر را نمی‌دانستم تا اینکه دو عرب بادیه‌نشین مرا برای داوری در مورد چاهی فراخواندند، پس یکی از آنها گفت: «أنا فطرتها أي ابتدعْتُ حفرها» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۳۲).

ابن اثیر در کتاب النهایه می‌گوید:

«الفطر: الإبداع و الإختراع»

و بعد می‌گوید:

^۱ تعریف ارسطو، کتاب نفس و روح در فلسفه اسلامی و آیات و روایات، حسن معلمی، ص ۲۶. تعریف افلاطون، کتاب رابطه نفس و بدن از دیدگاه ملاصدرا و کتاب و سنت، محمد تقی یوسفی، ص ۲۹.

فطرت یک نوع خاصی از آفرینش است (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۴۵۷).
در زبان عرب به نخستین شیر حیوانی که تازه زاییده است، فُطْرَة
می‌گویند و در فارسی آن را آغوز می‌نامند و این خود شاهدی بر
مفهوم «اولیه‌بودن» است (ابوترابی، ۱۳۹۷: ۴۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۵).

۴-۱. مفهوم اصطلاحی فطرت

فطرتی که در قرآن به کار رفته است، غیر از فطریات و امور فطری است که
در علم منطق و فلسفه بحث می‌شود. همچنین فطرت که آفرینشی خاص
است، غیر از طبیعت و غریزه است؛ چراکه طبیعت به همه موجودات جامد و
موجودات نامی که روح حیوانی ندارند مربوط می‌شود و غریزه، مربوط به بعد
حیوانیت می‌شود، چه حیوانات و چه بعد حیوانی انسان.
فطرت از سنخ وجود است نه از سنخ ماهیت؛ لذا چون ماهیت ندارد،
تعریف ماهوی هم ندارد؛ بلکه تعریفی که بیان می‌شود شرح اسمی است. با
توجه به این نکته، فطرت، همان بینش شهودی انسان و گرایش آگاهانه به
خداوند است و نحوه خاصی از خلقت است که انسان آن‌گونه سرشته شده
است و همان فصل اخیر انسان است.

همه این عنوان‌ها از حیث مفهوم فرق می‌کنند ولی از حیث مصداق یکی
هستند؛ به‌گونه‌ای که مادامی که انسانیت انسان محفوظ باشد، هم آن بینش
شهودی و هم گرایش آگاهانه محفوظ می‌ماند به دلیل اینکه هویت انسانی انسان
به سیرت انسانی او بستگی دارد نه به صورت انسانی او؛

لذا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«فالصورة صورة انسان و القلب قلب حيوان لا يعرف باب الهدى فيتبعه و با باب العمى فيصد عنه فذا لك ميّت الأحياء» (شريف الرضى، ٤٠٠: ١١٩)؛
يعنى چهره او، چهره انسان است و قلبش، قلب حيوان، راه هدايت را
نمی شناسد که از آن پیروی کند و به راه خطا پی نبرده تا آن را مسدود سازد. پس
او مرده ای است در میان زندگان.

این نکته را هم باید گفت که فطرت، قابل زوال نیست، ولی دچار ضعف و
ستر می شود و اگر فطرت کسی مستور شد مصداق سخن امام خواهد بود
(جوادی آملی، ۱۳۷۹).

جایگاه نفس و فطرت در انسان

۱-۱. جایگاه نفس در وجود انسان

با توجه به مفهوم و ماهیت نفس معلوم می شود که نفس، مربوط به بعد غیر
مادی انسان است و فلاسفه آن را مفهومی بسیط می دانند که با وجود این
بساطت و وحدت دارای مجموعه ای از توانایی ها است که به قوای نفس از آن
تعبیر شده است و این قوای متعدد برای نفس با بساطت آن منافاتی ندارد؛ به
دلیل اینکه این قوای متعدد از مراتب مختلف نفس بسیط آدمی انتزاع می شود.
ملاصدرا در یکی از عباراتش به این مطلب تصریح می کند و می فرماید:

«فالنفس مع وحدتها تتضمن جميع القوى المدركة والمعركة»
(شیرازی (ملاصدرا)، ۱۹۸۱: ۱۴۹)؛ پس نفس با وجود اینکه واحد و بسیط
است در بردارنده تمام نیروهای ادراکی است.

و همچنین حکیم سبزواری در کتاب شرح منظومه می‌فرماید:

النفس فی وحدتها کل القوی وفعالها فی فعله قد انطوی
(سبزواری، ۱۳۶۹-۱۳۷۹: ۱۸۰)

اما این قوای متعددِ نفس در یک تقسیم‌اولی به سه قسم تقسیم می‌شود:
اول: نفس نباتی و آن کمال اول جسم طبیعی است؛ از آن جهت که متولد می‌شود و رشد می‌کند.

دوم: نفس حیوانی و آن کمال اول جسم طبیعی است از آن جهت که جزئیات را درک می‌کند و با اراده حرکت می‌کند.

سوم: نفس انسانی و آن کمال اول جسم طبیعی است؛ از آن جهت به آن نسبت داده می‌شود که همه کارهایش را با اختیار خودش انجام می‌دهد و اینکه کلیات را درک می‌کند (حسن زاده آملی، ۱۳۷۱: ۳۳۳).

فلاسفه معتقدند که نفس انسانی با پیدا شدن مرتبه نطق که فصل اخیر انسان است، تحقق پیدا می‌کند و فصل اخیر هر چیزی دارای تمام کمالات اجناس بعید و قریب آن است؛ لذا هر کمالی که در مرتبه نباتی و حیوانی باشد، در مرتبه انسانی و ناطقیته نهفته است (شیرازی (ملاصدرا)، ۱۹۸۱: ۱۵۰).

۲-۲. جایگاه فطرت در وجود انسان

با توجه به مطالبی که در بحث مفهوم‌شناسی واژه فطرت و نفس بیان شد _ که فطرت نوع خاص آفرینش انسان است _ می‌توان به دست آورد که آنچه به‌عنوان فطرت انسان، مورد بررسی است مربوط به نفس ناطقه او که فصل اخیر و مقوم انسانیت او است، می‌شود و مربوط به مرتبه حیوانی و نباتی او نیست؛ البته هرچند می‌توان برای هر کدام از این مرتبه‌ها نوعی خلقت فرض کرد؛ اما غالباً به خلقت مرتبه حیوانی، غریزه و به خلقت مرتبه نباتی، طبیعت

اطلاق شده است؛ اما فطرت بر هیچ کدام از این دو اطلاق نمی شود (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۵).

تقریر هریک از براهین

۲-۱. تقریر برهان فطرت

در انسان دو نوع امور فطری وجود دارد: یکی مربوط به عقل فطری است و معنای آن این است که انسان در ابتدای تولد هیچ گونه معلوماتی از جهان خارج ندارد؛ ولی این استعداد را دارد که وقتی مفاهیمی؛ مثل کل، جزء، هستی و نیستی و... را یاد بگیرد، گزاره‌هایی مانند «هستی و نیستی با هم جمع نمی شوند» و یا «کل بزرگتر از جزء است» را تصدیق نماید.

و دیگری فطرت دل است، به این معنا که جاذبه‌هایی فراتر از جاذبه‌های غریزی در انسان وجود دارد؛ مانند اینکه انسان فطرتاً از زیبایی احساس لذت می‌کند و یا اینکه شجاعت و عدالت و سایر فضیلت‌ها و کمالات را دوست دارد. بحث ما مربوط به این معنا از امور فطری است. مکتب‌های مادی‌پیشه، همه این جاذبه‌ها را امور مادی می‌دانند و با خواص طبیعی اشیا و غریزه حیوانی توجیه می‌کنند.

در حالی که، این گرایش به زیبایی و کمالات مثل غرایز انسان نیست؛ چرا که در غرایز وقتی که بدن اشباع می‌شود دیگر اعتنا و علاقه‌ای به آن ندارد. بالاترین اصل فطری که در میان همه انسانها ثابت است، اصل خداشناسی و خداجویی و خداگرایی است. یکی از مهم‌ترین ادله این مطلب، اجماع تقریبی انسان‌ها در طول تاریخ بوده است که نوعی پرستش را داشته‌اند؛ چه بت‌پرستی، چه ستاره‌پرستی و چه خورشیدپرستی، همه و همه دلالت بر یک جاذبه و

کشش فطری در وجود انسان دارد؛ ولی اشتباه انسان‌ها در تعیین مصداق بوده است. یکی از مهم‌ترین اهداف انبیای الهی، تصحیح بشر بوده است که مصداق واقعی را برای انسان‌ها معرفی کنند (الله بداشتی، ۱۳۹۲: ۱۱۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۷۴).

حضرت آیت الله جوادی آملی این برهان را این‌گونه تقریر می‌فرماید: برهان فطرت، بخشی از واقعیت انسان را که حقیقتی ذات اضافه است و قائم به دو طرف است، مورد استفاده قرار می‌دهد؛ لذا با توجه به تضایف، می‌توان از تحقق یک طرف به تحقق طرف دیگر استدلال کرد.

زمانی که بین دو امر رابطه تضایف برقرار باشد؛ یعنی بین آن دو ضرورت بالقیاس وجود دارد و وجود هر یک از آنها، ملازم با وجود دیگری است؛ مانند پدری و پسری، بالایی و پائینی و محب‌بودن و محبوب‌بودن.

حال با اثبات این مقدمه و پیش‌فرض باید ببینیم که این برهان چگونه تقریر می‌شود؟

با توجه به اینکه فطرت، یک حقیقت ذات اضافه است، وصف‌های اضافی مختلفی می‌توانند حد وسط این برهان قرار بگیرند؛ مانند امید یا محبت؛ لذا با هر کدام از این دو حد وسط می‌توان برهان فطرت را تقریر کرد.

تقریر اول: انسانی که در کشتی گرفتار امواج شدید دریا شده و در شرایطی قرار گرفته است که همه اسباب مادی از دسترس او خارج هستند و هیچ امیدی به استفاده از امور طبیعی و مادی ندارد، در متن واقعیت خود هنوز امید به کمک و نجات را از دست نمی‌دهد. این امید که خودش را با درخواست و دعا نشان می‌دهد، یک واقعیت اضافی است؛ لذا باید برای آن طرف دیگری باشد که متوجه می‌شود و به سوی او دعا می‌شود و آن طرف دیگر، ناگزیر آن حقیقتی است که محدود به هیچ حدی نیست؛ چون این امید در فرض زوال همه علل

محدود پدید می‌آید و آن حقیقت مطلق و نامحدود جزء ذات خداوند نمی‌تواند باشد.

تقریر دوم: وصف محبت هم که یک حقیقت اضافی است، می‌تواند حد وسط این برهان قرار بگیرد به این دلیل که محبت، یک صفت وجودی است و نمی‌توان تصور کرد بدون وجود محبوب موجود باشد. زمانی که وصف محبت، حد وسط برهان فطرت است؛ قوام این برهان به این است که این محبوب حقیقی، هیچ‌یک از امور دنیوی و محدود نیست، بلکه آدمی حقیقت مطلق و نامحدود را دوست دارد و اگر هم به سمت کمال‌های دنیوی می‌رود به دلیل این است که این امور نشانه‌ای از آن حقیقت دارند (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۹۲؛ نخواستی، ۱۳۹۳: ۴۲۷).

امام خمینی (ره) در کتاب توحید می‌فرماید:

اگر محبوب انسان این جمال‌ها و کمال‌های ناقص و محدود باشد؛ پس چرا زمانی که به آن می‌رسد آتش شوقش فرو نمی‌نشیند، بلکه شعله آن بیشتر می‌شود؟ هان! شادی و سرور کنید و از خواب غفلت برخیزید؛ چون محبوب و معشوقی دارید که زوال و نقصی ندارد. پس این عشق فعلی معشوق فعلی می‌خواهد و نمی‌تواند توهم و تخیل باشد؛ به دلیل اینکه هر چیزی که موهوم باشد، ناقص است. فطرت به موجود کامل توجه دارد؛ در نتیجه عشق و محبت به کامل مطلق، وجود کامل مطلق است. (موسوی خمینی، ۱۳۹۳: ۱۲۶).

۳-۲. تقریر برهان نفس شناسی

این برهان از جهت اعتبار در میان حکیمان ارزش فراوانی دارد، ملاصدرا در کتاب اسرار و الشواهد الربوبیه، این برهان را به دلیل اینکه نزدیک ترین برهان به برهان صدیقین است، بعد از آن با ارزش ترین برهان دانسته است و دلیل آن هم این است که در این برهان، سالک و مسلک یکی است؛ یعنی کسی که راه را می پیماید و خود راه رفتن به سوی خداوند متعال، خود انسان است.

در میان فلاسفه اختلافی هست که آیا معرفت نفس ممکن هست یا خیر؟ برخی؛ از جمله شیخ بهایی قائل اند که معرفت نفس ممکن نیست؛ لذا معرفت رب هم ممکن نیست؛ ولی علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان این قول را رد می کند و یکی از ادله ای که می آورد، روایت «اعرفکم بنفسه اعرفکم بریه» است (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱۷۰).

تقریر این برهان، مقدمه ای دارد و آن این است که باید ثابت شود، حقیقت انسان، همان نفس ناطقه مجرد اوست و از جهت دیگر اینکه، نفس، جوهری ملکوتی است که از حالت قوه خارج شده و به حد کمال عقلی نائل شده است و لازم است که این خروج از قوه به فعل به واسطه موجود مجرد دیگری صورت گرفته باشد.

حال در مورد این موجود مجرد، فرض هایی محتمل است؛ اول اینکه، این موجود مجرد، عقل بالقوه باشد. این فرض ممتنع است؛ چون نباید معطی کمال؛ فاقد کمال باشد و یا اینکه خود این موجود مجرد؛ به موجود مجرد دیگری نیازمند باشد که به آن فعلیت بدهد. این فرض هم غلط است؛ زیرا مستلزم دور یا تسلسل است؛ لذا ضروری است که به یک عقل و عاقل بالفعل برسد و آن حقیقت یا خدای تعالی است و یا فرشته مقربی که از مبدعات حق

است؛ در نتیجه نفس، راهی است که سالک را به سوی خداوند متعال می‌کشانند و به تعبیر ملاصدرا «و باب الله اعظم» است (شیرازی (ملا صدرا)، ۱۳۶۰: ۴۶).
 با توجه به این مطالب، نفس دو حیثیت دارد؛ اول، حیثیت بالفعل و مجرد آن و دیگر، حیثیت نقصان و بالقوه آن که معلول است و همین معلول بودن آن، وجود پروردگاری را که علت کمال وجودی است، اثبات می‌کند.
 از طرف دیگر، باید میان علت و معلول، تلازم وجودی برقرار باشد؛ در نتیجه، فرض وجود نفس از جهت ذات، صفات و فعل، شناخت ذات، صفات و فعل خداوند را در پی دارد؛ چرا که معلول، رقیقه‌ای از حقیقت علت است (الله بداشتی، ۱۳۹۲: ۱۱۹).

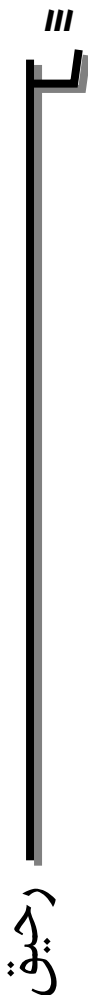
۳. شباهت و تمایزات هر یک از براهین

۳-۱. شباهت این دو برهان

با توجه به اینکه فطرت از اصطلاحاتی است که در قرآن، برای اولین بار به آن اشاره شده است و بر اساس کلام شهید مطهری در کتاب فطرت و تربیت، سابقه‌ای برای آن قبل از قرآن وجود ندارد (مطهری، ۱۴)؛ لذا می‌توان به این نتیجه رسید که فطرت در واقع همان مرتبه نفس ناطقه انسان است. به تعبیر دیگر می‌توان گفت که فطرت، حیثیت خاصی از همان نفس ناطقه انسان است و ماهیتی غیر از نفس در این مرتبه ندارد.

۳-۲. تفاوت‌های این دو برهان

بر اساس مباحث مطرح شده، می‌توان به تفاوت‌هایی که میان نفس و فطرت وجود دارد، پی ببریم.



تفاوت اول: همان‌طور که در بحث نفس مطرح شد، نفس دارای مراتب مختلف است که شامل نفس نباتی، حیوانی و انسانی می‌شود و در بحث فطرت هم گفته شد که نفس، فقط شامل مرتبه نفس انسانی می‌شود؛ لذا نفس، اعم فطرت است؛ از این جهت که نفس، زمانی که به مرتبه نفس انسانی برسد، شامل همه مراتب قبلی؛ یعنی مرتبه حیوانی و نباتی می‌شود و همه کمالات آن مراتب را دارد؛ ولی فطرت، فقط در مرتبه انسانی موجود است؛ به این جهت که نوع خاصی از آفرینش انسان و فقط مختص به این مرتبه است و در مرتبه‌های قبلی وجود ندارد.

تفاوت دوم: طرح بحث نفس، یکی از اساسی‌ترین بحث‌های علم فلسفه است که در طول تاریخ، مورد توجه دانشمندان و فیلسوفان بوده است؛ ولی بحث فطرت، ریشه در قرآن و روایات دارد؛ لذا با توجه به همین آیات و روایات، در علم کلام، فطرت به صورت ویژه، مورد بررسی قرار گرفته است و از طریق آن برای اثبات خداوند متعال برهان آورده می‌شود.

تفاوت سوم: برهان فطرت، ما از این جهت به آن نگاه می‌کنیم که به سمت ارزش‌ها و زیبایی‌ها گرایش دارد و با توجه به تقریرهایی که از این برهان بیان شد، روشن می‌شود که انسان در زمان ناامیدشدن از همه اسباب مادی به یک حقیقت مطلق و کمال مطلق، امید دارد. همچنین از طریق محبت هم می‌توان به وجود محبوب پی برد (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۹۲)؛ لذا آنچه در این برهان بر آن تکیه می‌شود، همین جاذبه و گرایش قلبی و حضوری است؛ بر خلاف برهان نفس‌شناسی که کاری به گرایش نداریم، بلکه با شناخت کمالات نفس از جهت ذات، صفات و فعل به شناخت ذات، صفات و فعل خداوند می‌رسیم و همین مطلب مورد توجه خیلی از روایات ما در مورد معرفت نفس است.

نتیجه گیری

فطرت و نفس، هر کدام راهی برای اثبات خداوند متعال است و ضروری است که هر کدام از این دو، مورد بررسی قرار بگیرد و جایگاه و کارکرد هر کدام در باره وجود انسان روشن بشود که چه تفاوت‌ها و چه شباهت‌هایی میان این دو وجود دارد.

اما آنچه که می‌توان در مقام حل این مسئله مطرح کرد، این است که میان نفس و فطرت، تفاوت وجود دارد؛ ولی این تفاوت در ذات نیست. هر کدام از این دو، از یک حیثیت خاص مورد توجه قرار می‌گیرد. اولین فرقی که می‌توان میان این دو گذاشت، این است که نفس دارای مراتبی است که شامل نفس نباتی، حیوانی و انسانی می‌شود و انسان، تمام کمالات این مراتب را دارد؛ ولی فطرت این‌گونه نیست، فقط مربوط به مرتبه انسانی می‌شود و از کمالات مرتبه نباتی و حیوانی به فطرت تعبیر نمی‌شود. فرق دیگری که هست، این است که آنچه در برهان فطرت محور است همین گرایش و امید انسان به یک موجود کامل مطلق است؛ ولی در برهان نفس شناسی، کاری به این گرایش نداریم، بلکه به واسطه شناخت و معرفت نسبت به کمالات نفس، به وجود خداوند متعال می‌رسیم که مضمون خیلی از احادیث است.

نگارنده در این مقاله کوشیده است به جنبه‌ای از این دو برهان بپردازد که کمتر مورد توجه قرار گرفته است و آن اینکه، میان نفس و فطرت چه تفاوت‌ها و چه شباهت‌هایی وجود دارد؟

و نکته پایانی اینکه، انسان موجودی است که ابعاد گوناگونی دارد و در آیات و روایات، به آنها اشاره شده است؛ ولی اینکه، ماهیت هر کدام و تفاوت‌های آنها با یکدیگر و جایگاه هر کدام در وجود انسان چیست، جای تحقیق و پژوهش

دارد؛ به عنوان نمونه اینکه، تفاوت میان قلب، روح و عقل چیست و یا اینکه در آیات و روایات به انواع نفس‌ها؛ از جمله نفس مطمئنه، نفس اماره، نفس لوّامه و... اشاره شده است که چِستی رابطه میان اینها نیاز به تحقیق و پژوهش دارد؛ لذا اینها موضوعاتی است که جا دارد پژوهشگران محترم در مورد آنها به تحقیق بپردازند.

منابع

۱. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحديث و الأثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۲. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، انتشارات دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۳. ابوترابی، اصول و مبانی امور فطری، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۷.
۴. الله بداشتی، توحید و صفات الهی، قم، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۹۲.
۵. جوادی آملی، فطرت در قرآن، قم، مؤسسه اسراء، ۱۳۷۹.
۶. تبیین براهین اثبات خدا تعالی شأنه، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۲.
۷. حسن زاده آملی، عیون مسائل النفس و سرح العیون فی شرح العیون، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱.
۸. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، انتشارات دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۹. سبزواری، شرح المنظومه، تهران، نشر ناب، (۱۳۶۹-۱۳۷۹).
۱۰. شریف الرضی، نهج البلاغه، قم، انتشارات دار الهمجره، ۱۴۰۰.
۱۱. شیرازی (ملاصدرا)، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، مشهد، المركز الجامعی للنشر، ۱۳۶۰.
۱۲. ———، الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۳۸۹م.

۱۳. طباطبایی، بدائنه الحکمه، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۴۹.
۱۴. _____، المیزان فی تفسیر القرآن، لبنان، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۱۵. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۶. قرشی، قاموس قرآن، تهران، انتشارات دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
۱۷. مصباح یزدی، معارف قرآن، خدا شناسی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۹.
۱۸. مطهری، فطرت و تربیت، تهران، انتشارات صدرا، (بدون تاریخ).
۱۹. معلمی، نفس و روح در فلسفه اسلامی و آیات و روایات، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶.
۲۰. موسوی خمینی، توحید از دیدگاه امام خمینی (تبیان، دفتر چهل و هشتم)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۳.
۲۱. نخاوی، خداوند در آئینه عقل و عشق، مشهد، مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، ۱۳۹۳.
۲۲. یوسفی، رابطه نفس و بدن از دیدگاه ملاصدرا و کتاب و سنت، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۹۵.